

پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

موضوع:

۱. احکام؛ طب و تداوی
۲. مقدمات؛ حجت؛ خلیفه‌ی خداوند؛ روایات رسیده از خلفاء خداوند (واحد و متواتر)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**پرسش**

نویسنده: محمد حسین نوری

تاریخ: ۱۳۹۵/۴/۲۱

می‌خواستم بدانم نظر آقای بزرگوارمان حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی در مورد طب سنتی و روایاتی که در کتاب‌هایی همچون طب الرسول المصطفی (ص) و طب الرضا (ع) و سایر کتب در مورد خواص درمانی خوراکی‌ها و درمان بیماری‌ها به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نسبت داده می‌شود، چیست؟ آیا این روایات صحیح هستند و طب سنتی مورد تأیید است؟ با توجه به اینکه امروزه بعضاً می‌شنویم که علم پزشکی غربی نواقصی دارد و برای درمان یک بیماری به سایر قسمت‌های بدن آسیب می‌رساند.

در پایان از خداوند منان برای خود و شما برادران عزیزم طلب توفیق و مغفرت دارم.

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۵/۴/۲۹

برادر مؤمن!

پزشکی به معنای شناخت، پیشگیری و درمان بیماری‌ها، حرفه‌ای بسیار سودمند است که از دیرباز در جهان وجود داشته؛ جز آنکه در گذشته غالباً مبتنی بر روش‌ها، ابزارها و داروهای طبیعی بوده و هم‌اکنون غالباً مبتنی بر روش‌ها، ابزارها و داروهای غیر طبیعی است که توسط کارخانه‌های بزرگ صنعتی و با اهداف اقتصادی تولید می‌شود؛ تا حدی که می‌توان گفت پزشکی جدید در مجموع به یک تجارت تبدیل شده؛ تجارتی که بیش از هر چیز برآمده از جهان‌بینی مادی و نظام سرمایه‌داری جدید است و عمده‌ی گردانندگان آن، بیشتر از سلامت انسان‌ها به درآمد و سود بیشتر می‌اندیشند و این چیزی است که اعتبار آن را تا حد زیادی زیر سؤال می‌برد؛ خصوصاً با توجه به اینکه پزشکی جدید نوعاً مبتنی بر تغییر آفرینش خداوند و بر هم زدن نظم طبیعی بدن است و این به ذات خود یک کار شیطانی محسوب می‌شود؛ چنانکه خداوند از شیطان نقل کرده است که گفت:

www.alkhorasani.com

بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَلَا مُرْتَبَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»؛ «و هرآینه آنان را امر می‌کنم، پس آفرینش خداوند را تغییر می‌دهند». با توجه به این نکته، عجیب نیست که نماد پزشکی و داروسازی جدید، ماری است که به گرد عصا و جامی پیچیده، در حالی که مار از نظر ادیان الهی نماد شیطان است و با این وصف، چنین نمادی می‌تواند اشاره‌ای دانسته یا نادانسته به سیطره‌ی شیطان بر پزشکی و داروسازی جدید باشد!

البته هنوز نمی‌توان با اطمینان گفت که شیطان با هدف نابودی نسل انسان و تضعیف بُنیه و قوای جسمانی او، به تأسیس و ترویج پزشکی جدید اقدام کرده است، یا آيادی او در این حوزه با هدف کسب درآمد و سود بیشتر، عمداً به افزایش بیماری‌ها و کاهش مقاومت انسان‌ها از یک سو و افزایش کمی داروها و کاهش کیفی آن‌ها از سوی دیگر اقدام کرده‌اند؛ چراکه هنوز دلایل و شواهد کافی برای اثبات چنین نظریه‌ای وجود ندارد، ولی می‌توان با اطمینان گفت که پزشکی جدید با نگرش اقتصادی و سودجویانه به دارو و درمان و تمرکز بر روی معلول بیماری‌ها به جای علت آن‌ها و استفاده‌ی بی‌رویه از ترکیبات شیمیایی مضرّ به جای موادّ طبیعی سالم، عملاً در راستای اهداف شیطان حرکت کرده و در حال نابود کردن نسل انسان به تدریج و در درازمدت است. هر چند پزشکی جدید در این جنایت تنها نیست و تغذیه‌ی ناسالم از یک سو و موادّ صنعتی مضرّ که مستقیماً یا از طریق آب، هوا و خاک به بدن انسان انتقال می‌یابند از سوی دیگر، شرکاء جرم آن هستند، تا با معاونت یکدیگر چرخه‌ی طبیعت را بر هم زنند و انسان را به موجودی بیمار و دیوانه تبدیل کنند.

با این اوصاف، تردیدی نیست که در مجموع پزشکی سنتی از جهات مختلفی پاکیزه‌تر، سالم‌تر، ارزان‌تر و قابل اعتمادتر است و برای مسلمانان بهتر است که حتی‌الامکان به آن بسنده کنند تا از عوارض و هزینه‌های روش‌ها، ابزارها و داروهای غیر طبیعی جدید در امان مانند؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمُنْصُورَ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ لَا يَغْتَلَّ فَلَا يَغْتَلَّ، وَمَنْ اغْتَلَّ مِنْكُمْ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَتَدَاوَى فَلَا يَتَدَاوَى، وَمَنْ تَدَاوَى مِنْكُمْ فَلْيَحْتَسِبْ بِمَا خَلَقَ اللَّهُ، قُلْتُ: وَمَا تُرِيدُ بِمَا خَلَقَ اللَّهُ؟! قَالَ: الشَّمْسُ وَالْمَاءُ وَالرَّيْحُ وَالْأَرْضُ وَمَا تَنْبِتُ الْأَرْضُ وَمَا يَزْتَعُ فِيهَا، فَإِنِّي سَمِعْتُ أَنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ دَاءً إِلَّا وَخَلَقَ لَهُ دَوَاءً، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي أَصَابْتَنِي عِلَّةٌ، فَأَكَلْتُ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ فَلَمْ يَنْفَعْنِي، ثُمَّ أَكَلْتُ مِنْ هَذِهِ الْأَدْوِيَةِ فَنَفَعَنِي! قَالَ: صَدَقْتَ، إِنَّ هَذِهِ الْأَبْدَانَ مُعْتَادَةٌ»؛ «شنیدم منصور آیده الله تعالی به یاران خود می‌فرماید:

۱. النساء/ ۱۱۹

۲. گفتار ۹۱

هر کس از شما که می‌تواند بیمار نشود، پس بیمار نشود (یعنی از بیماری پیشگیری کند) و هر کس از شما که بیمار می‌شود، اگر می‌تواند که دارو مصرف نکند، پس دارو مصرف نکند (تا به صورت طبیعی درمان شود) و هر کس از شما که دارو مصرف می‌کند، باید به چیزی که خداوند آفریده است (یعنی داروهای طبیعی) بسنده کند، گفتم: منظورت از چیزی که خداوند آفریده، چیست؟ فرمود: آفتاب و آب و باد و زمین و چیزی که از زمین می‌روید و چیزی که در آن می‌چرد؛ چراکه من شنیده‌ام خداوند هیچ دردی را نیافریده مگر اینکه داروی آن را آفریده است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند، گفتم: فدایت شوم، من بیمار شدم، پس از رُستنی‌های زمین (یعنی داروهای گیاهی) خوردم، ولی به من سودی نرساند، سپس از این داروها (یعنی داروهای صنعتی) خوردم، پس به من سود رساند! فرمود: راست می‌گویی، هرآینه این بدن‌ها معتادند».

اما «روایاتی که در کتاب‌هایی همچون طب الرسول المصطفی (ص) و طب الرضا (ع) و سایر کتب در مورد خواص درمانی خوراکی‌ها و درمان بیماری‌ها به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نسبت داده می‌شود»، مانند سایر روایات اسلامی هستند؛ به این معنا که باید هر یک از آن‌ها را به صورت جداگانه بررسی کرد و در ترازوی قرآن و عقل قرار داد تا از میزان اعتبار آن‌ها آگاهی یافت.



تعلیقات

پرسش‌ها و پاسخ‌های فرعی

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸

نویسنده: صادقی

پرسش فرعی ۱

اخیراً و به دنبال شیوع بیماری کرونا، جریانی در ایران برای ترویج طب اسلامی به راه افتاده است. عناصر این جریان که وابسته به حوزه علمی‌قم هستند و توسط نظام ایران حمایت می‌شوند، مدعی معالجه‌ی همه‌ی بیماری‌ها از جمله بیماری کرونا با تکیه بر روایات رسیده از اهل بیت هستند، در حالی که بسیاری از آنچه می‌گویند با علم سازگار نیست، بلکه در برخی موارد نامعقول به نظر می‌رسد. با این حال، آنان با تبلیغات گسترده سعی در بازداشتن مردم از مراجعه به پزشکان دارند و حتی گاهی با دستورات پزشکان مخالفت می‌کنند و باعث تردید و سرگردانی مردم می‌شوند. نظر شما درباره‌ی این رویکرد چیست؟ آیا شما با این افراد موافق هستید؟



چیزی به عنوان «طب اسلامی» وجود ندارد. پزشکی یک علم عقلایی است که از حس و تجربه مایه می‌گیرد و نمی‌توان آن را اسلامی یا غیر اسلامی دانست. اساساً علوم حسّی و تجربی، جنبه‌ی دینی ندارند؛ چراکه عقلی هستند و دین نمی‌تواند با عقل تعارض داشته باشد. چیزی که وجود دارد، «طب سنتی» است و مراد از آن طبّی است که برای تشخیص و معالجه‌ی بیماری‌ها، از شیوه‌ها و موادّ طبیعی استفاده می‌کند، ولی این طب نیز مبتنی بر حسّ و تجربه است، نه مبتنی بر روایات واحد دینی و به همین دلیل، طب محسوب می‌شود. شیوه‌ها و موادّ طبیعی مورد استفاده در طبّ سنتی، حاصل حسّ و تجربه‌ی بشر در طول قرون و اعصار متمادی بوده است، نه چند روایت ضعیف در منابع روایی شیعه یا اهل سنت! از این رو، کسانی که صرفاً با اعتماد به روایات واحد دینی، برای بیماران نسخه می‌پیچند، طبیب محسوب نمی‌شوند، بل گروهی جاهل یا فریب‌کارند که با نام دین به مردم ستم می‌کنند و جان و مال آنان را به خطر می‌اندازند. طبیب کسی است که خواصّ اشیاء را از روی حسّ و تجربه می‌شناسد، نه از روی روایات واحد دینی؛ مانند محمد بن زکریای رازی (د. ۱۳۳ق) و ابو علی سینا (د. ۴۲۸ق) و چنین طبیبی در طبّ سنتی - اگر هنوز وجود داشته باشد - زیاد نیست. از این رو، اشکالات پزشکی جدید، به معنای لزوم مراجعه به جاهلان و فریب‌کارانی که مدّعی طبّ اسلامی هستند، نیست؛ چراکه این کار، افتادن در چاه از بیم چاله است؛ با توجه به اینکه پزشکی جدید، هر چند اشکالات فراوانی دارد، دست کم پزشکی محسوب می‌شود؛ چراکه متکی بر محسوسات و مجزّبات است و از این رو، اعتماد به آن سزاوارتر از اعتماد به ظنّیات و وهمیّات چند آخوند یا عامّی مذهبی است که صرفاً با تکیه بر چند روایت غیر معتبر، با جان و مال مردم بازی می‌کنند.

نکته‌ی بسیار مهمّی که باید به آن توجه داشت این است که اساساً دأب پیامبر و اهل بیت او، تبیین موضوعات پزشکی نبوده است و از این رو، مردم زمان آنان، هرگاه بیمار می‌شدند، غالباً به آنان مراجعه نمی‌کردند، بلکه به طبیبان مراجعه می‌کردند و پیامبر و اهل بیت او نیز آنان را از این کار باز نمی‌داشتند، بل اجازه می‌دادند که طبق تجویز طبیبان عمل کنند، حتی اگر با برخی از احکام شرع منافات داشته باشد؛ چنانکه به عنوان نمونه، از محمد بن مسلم روایت شده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ يَذْهَبُ بَصْرُهُ، فَيَأْتِيهِ الْأَطِبَّاءُ، فَيَقُولُونَ: نُدَاوِيكَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً مُسْتَلْقِيًا، كَذَلِكَ يُصَلِّي، فَرَخَّصَ فِي ذَلِكَ وَقَالَ: ﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾^۱؛^۲ «از ابو عبد الله (امام جعفر صادق) علیه السلام درباره‌ی

۱. البقرة / ۱۷۳

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۴؛ الکافی للکلینی، ج ۳، ص ۴۱۰. همچنین، بنگرید به: من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۱، ص ۳۶۱؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۳، ص ۳۰۶.

مرد یا زنی پرسیدم که بینایی خود را از دست می‌دهد، پس طبیبان به نزد او می‌آیند و می‌گویند که تورا به مدت یک ماه یا چهل شب در حالت خوابیده مداوا می‌کنیم و او به همان صورت نماز می‌گزارد، پس آن را جایز دانست و فرمود: >هر کس ناگزیر شود در حالی که ستم و تعدی نکرده است گناهی بر او نیست<» و از إسحاق بن عمار روایت شده است: «شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْضَ الْوَجَعِ وَقُلْتُ: إِنَّ الطَّبِيبَ وَصَفَ لِي شَرَابًا أَحَدُ الرِّيبِ وَأَصْبُ عَلَيْهِ الْمَاءَ لِلْوَأْحِدِ اثْنَيْنِ، ثُمَّ أَصْبُ عَلَيْهِ الْعَسَلُ، ثُمَّ أَطْبُحُهُ، حَتَّى يَذْهَبَ ثَلَاثَةٌ وَيَبْقَى الثَّلَاثُ، فَقَالَ: أَلَيْسَ حُلُوءًا؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: اشْرَبْهُ»^۱؛ «نزد ابو عبد الله (امام جعفر صادق) علیه السلام از درد خود شکایت کردم و گفتم: طبیب شربت‌ی را برایم تجویز کرده است، به این صورت که کشمش را بگیرم و به ازاء هر پیمانه از آن، دو پیمانه آب بر آن بریزم و سپس عسل به آن اضافه کنم و آن را بپزم تا دو سوم آن برود و یک سومش بماند، فرمود: مگر شیرین نیست؟ گفتم: چرا، فرمود: بنوش» و از اسماعیل بن جابر روایت شده است که صورتش به خاطر مرضی باد کرده بود، در حالی که مُحْرِم بود، پس گفت: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الطَّبِيبَ الَّذِي يُعَالِجُنِي وَصَفَ لِي سَعُوطًا فِيهِ مِسْكٌ، فَقَالَ: اسْتَعِظْ بِهِ»^۲؛ «به ابو عبد الله (امام جعفر صادق) علیه السلام گفتم: طبیبی که من را معالجه می‌کند، برایم یک قطره‌ی بینی تجویز کرده که در آن مُشک است، فرمود: در بینی‌ات بریز». همچنین، پیامبر و اهل بیت او به طبیبان اجازه می‌دادند که بنا بر دانش خود عمل کنند؛ چنانکه به عنوان نمونه، از اسماعیل بن حسن مرتطب روایت شده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ، وَلِي بِالطَّبِّ بَصَرٌ، وَطَبِّي طَبٌّ عَرَبِيٌّ، وَلَسْتُ أَحَدًا عَلَيْهِ صَفَدًا، فَقَالَ: لَا بَأْسَ، قُلْتُ: إِنَّا نَبُطُ الْجُرْحِ وَنَكْوِي بِالنَّارِ، قَالَ: لَا بَأْسَ، قُلْتُ: وَنَسْقِي هَذِهِ السُّمُومَ الْأَسْمَحِيقُونَ وَالْغَارِيقُونَ، قَالَ: لَا بَأْسَ، قُلْتُ: إِنَّهُ رَبَّمَا مَاتَ، قَالَ: وَإِنْ مَاتَ»^۳؛ «به ابو عبد الله (امام جعفر صادق) علیه السلام گفتم: من مردی از عرب هستم که در پزشکی مهارت دارم و پزشکی‌ام طبّ عربی است و عطایی هم مطالبه نمی‌کنم، فرمود: اشکالی ندارد، گفتم: ما زخم‌ها را باز می‌کنیم و با آتش داغ می‌کنیم، فرمود: اشکالی ندارد، گفتم: این داروهای سمّی مانند اسمحیقون و غاریقون را تجویز می‌کنیم، فرمود: اشکالی ندارد، گفتم: گاهی بیمار می‌میرد، فرمود: اگر چه بمیرد»، بل پیامبر و اهل بیت او نه تنها مردم را از مراجعه به طبیبان و طبیبان را از عمل بر طبق دانش خود باز نمی‌داشتند که آنان را به این کار امر می‌کردند؛ چنانکه به عنوان نمونه، از جابر بن عبد الله روایت شده است: «عَادَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَرِيضًا فَقَالَ: أَلَا تَدْعُو لَهُ طَبِيبًا؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَنْتَ تَأْمُرُنَا بِهَذَا؟! فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُنْزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ مَعَهُ دَوَاءً»^۴؛ «رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله وسلم

۱. الكافي للكليني، ج ۶، ص ۴۲۶؛ طب الأئمة لابني بسطام النيسابوري، ص ۶۱

۲. من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج ۲، ص ۳۵۱؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۵، ص ۲۹۸

۳. الكافي للكليني، ج ۸، ص ۱۹۳

۴. سلسلة الأحاديث الصحيحة للألباني، ج ۶، ص ۸۷۵

به عیادت بیماری آمد، پس فرمود: آیا برای او طبیبی فرا نمی‌خوانید؟ گفتند: ای رسول خدا! آیا تو ما را به این امر می‌کنی؟! فرمود: خداوند عزّ و جلّ دردی نازل نکرده، مگر اینکه با آن دوايي نازل کرده است» و از برخی انصار روایت شده است: «عَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا بِهِ جُرْحٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ادْعُوا لَهُ طَبِيبَ بَنِي فَلَانٍ، فَدَعَوْهُ فَجَاءَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَبُعِنِي الدَّوَاءُ شَيْئًا؟! فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَهَلْ أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ دَاءٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا جَعَلَ لَهُ شِفَاءً؟!»^۱؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عیادت مردی آمد که جراحی داشت، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: طبیب بنی فلان را بخوانید، پس او را خواندند و آمد، پس گفت: ای رسول خدا! آیا دارو فایده‌ای دارد؟ فرمود: سبحان الله، آیا خداوند دردی در زمین نازل کرده است که برای آن درمانی نازل نکرده باشد؟!» و از زید بن أسلم روایت شده است: «أَنَّ رَجُلًا أَصَابَهُ جُرْحٌ، فَاخْتَقَنَ الدَّمَ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَعَا لَهُ رَجُلَيْنِ مِنْ بَنِي أَنْمَارٍ فَقَالَ: أَيُّكُمَا أَطْبٌ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْ فِي الطَّبِّ خَيْرٌ؟ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ»^۲؛ «مردی را جراحی رسید، پس خون جمع شد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو مرد از بنی أنمار را برای او فرا خواند و فرمود: کدام یک از شما طبیب‌تر است؟ پس مردی گفت: ای رسول خدا! آیا در طبابت خیری هست؟! فرمود: کسی که درد را نازل کرده، دوا را نیز نازل کرده است» و از ابو هریره روایت شده است: «اِحْتَفَّ بِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يَوْمَ أُحُدٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَدَعَا لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طَبِيبَيْنِ كَانَا بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ: عَالِجَاهُ، فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا كُنَّا نُعَالِجُ وَنَحْتَالُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ فَمَا هُوَ إِلَّا التَّوَكُّلُ! فَقَالَ: عَالِجَاهُ، فَإِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ، ثُمَّ جَعَلَ فِيهِ شِفَاءً، فَعَالِجَاهُ فَبَرًّا»^۳؛ «یکی از انصار از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ احد آسیب دید، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو طبیب که در مدینه بودند را برای او فرا خواند و به آن دو فرمود: او را معالجه کنید، گفتند: ای رسول خدا! ما در زمان جاهلیت معالجه می‌کردیم و به دنبال درمان می‌گشتیم، ولی وقتی اسلام آمد دیگر فقط توکل است! پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او را معالجه کنید؛ زیرا کسی که درد را نازل کرده، دوا را نیز نازل کرده و در آن شفا قرار داده است، پس آن دو او را معالجه کردند و او بهبود یافت» و از سعد بن ابی وقاص روایت شده است: «مَرَضْتُ مَرَضًا، فَأَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَعُودُنِي، فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ تَدْيِي حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَهَا عَلَى فُوَادِي، فَقَالَ: إِنَّكَ رَجُلٌ مَفُودٌ، ائْتِ الْحَارِثَ بْنَ كَلْدَةَ أَحَا تَقِيفِ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ يَتَطَبَّبُ»^۴؛ «بیمار شدم،

۱. مسند أحمد، ج ۳۸، ص ۲۲۷؛ معرفة الصحابة لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۶، ص ۳۰۹۷
 ۲. موطأ مالك، ج ۲، ص ۱۲۱؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۵، ص ۳۱؛ العلاج بالأعشاب لعبد الملك بن حبيب، ص ۹؛ الطب النبوي لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۱، ص ۱۹۰
 ۳. الطب النبوي لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۱، ص ۱۸۸
 ۴. مغازي الواقدي، ج ۳، ص ۱۱۶؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۳، ص ۱۴۶؛ سنن أبي داود، ج ۴، ص ۷؛ المعجم الكبير للطبراني، ج ۶، ص ۵۰؛ معالم السنن للخطابي، ج ۴، ص ۲۲۴؛ معرفة الصحابة لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۲، ص ۷۷۹



پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عیادتَم آمد، پس دستش را بر روی سینه‌ام گذاشت تا جایی که خنکی آن را بر قلبم احساس کردم، پس فرمود: تو بیماری قلبی داری، به نزد حارث بن کلدۀ از بنی ثقیف برو؛ زیرا او مردی است که طبابت می‌کند» و از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده است: «مَرَضَ أَبِي بَنُ كَعْبٍ، فَبَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ طَبِيبًا، فَقَطَعَ مِنْهُ عِرْقًا ثُمَّ كَوَّاهُ عَلَيْهِ»^۱؛ «أَبِي بَنُ كَعْبٍ بِيَمَارٍ شَدَّ، پَسِ يِيَامِبِرٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طَبِيبِي رَا بَه نَزْدِ أَوْ فَرَسْتَادٍ وَ أَوْ يَكِي از رِگ‌هَائِشِ رَا بَرِيدٍ وَ سِپَسِ جَائِشِ رَا دَاغِ كَرَدَ»، بلکه پیامبر و اهل بیت او، خود نیز در وقت ضرورت، به طبیبان زمانشان مراجعه می‌کردند؛ چنانکه به عنوان نمونه، از عروۀ بن زبیر روایت شده است: «قُلْتُ لِعَائِشَةَ: عَنْ مَنْ أَخَذْتَ الطَّبَّ؟ قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ رَجُلًا مَسْقَامًا وَكَانَ أَطْبَاءُ الْعَرَبِ يَأْتُونَهُ فَاتَّعَلَمُ مِنْهُمْ»^۲؛ «به عایشه گفتم: طب را از چه کسی فرا گرفتی؟ گفت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خیلی بیمار می‌شد و طبیبان عرب به نزدش می‌آمدند، پس از آنان فرا گرفتیم» و از عمر بن تیمم و عمرو بن ابی بکار روایت شده است: «إِنَّ عَلِيًّا لَمَّا ضُرِبَ جُمِعَ لَهُ أَطْبَاءُ الْكُوفَةِ فَلَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ أَحَدٌ أَعْلَمَ بِجُرْحِهِ مِنْ أُثَيْرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ هَانِي السَّكُونِيِّ، وَكَانَ مُتَطَبِّبًا صَاحِبَ كُرْسِيِّ يُعَالِجُ الْجَرَاحَاتِ، وَإِنَّ أُثَيْرًا لَمَّا نَظَرَ إِلَى جُرْحِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا بَرِيَّةَ شَاةٍ حَارَّةٍ وَاسْتَخْرَجَ عِرْقًا مِنْهَا، فَأَدَخَلَهُ فِي الْجُرْحِ، ثُمَّ اسْتَخْرَجَهُ فَإِذَا عَلَيْهِ بَيَاضُ الدَّمَاعِ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَعْهَدْ عَهْدَكَ، فَإِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ قَدْ وَصَلَتْ ضَرْبَتُهُ إِلَيَّ أُمُّ رَأْسِكَ، فَدَعَا عَلِيٌّ عِنْدَ ذَلِكَ بِصَحِيفَةٍ وَدَوَّاهُ وَكَتَبَ وَصِيَّتَهُ»^۳؛ «هنگامی که علی ضربت خورد، طبیبان کوفه برایش گرد آمدند، پس هیچ کدامشان به اندازه‌ی اثیر بن عمرو بن هانی سکونی با جراحت او آشنا نبود و او طبیبی صاحب کرسی بود و جراحت‌ها را معالجه می‌کرد. پس چون به جراحت امیر المؤمنین علیه السلام نگاه کرد، شش گوسفندی که هنوز گرم بود را طلب کرد و رگی از آن را بیرون آورد و در جراحت فرو برد و سپس بیرون کشید، پس دید که سفیدی مغز بر آن نمایان است، پس گفت: ای امیر مؤمنان! وصیت کن؛ چراکه ضربت دشمن خدا به داخل سرت رسیده است. در این هنگام بود که علی صحیفه و دواتی طلبید و وصیت خود را نوشت».

البته پیامبر و اهل بیت او از طبابت با شیوه‌ای که نظم طبیعی بدن را قربانی تسریع در بهبود می‌کند کراهت داشتند، ولی این نوع از طبابت که شبیه پزشکی جدید بود را نیز در حالت ضرورت اجازه می‌دادند؛ چنانکه به عنوان نمونه روایت شده است: «إِنَّ قَوْمًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالُوا:

۱. مصنف ابن ابی شیبۀ، ج ۵، ص ۵۴؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۷۳۰؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۵؛ مسائل حرب الکرمانی، ج ۲، ص ۸۱۶؛ شرح معانی الآثار للطحاوی، ج ۴، ص ۳۲۱؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۲۳۸؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۹، ص ۵۷۵
 ۲. المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۲۱۸. همچنین، بنگرید به: الطبقات الکبری لابن سعد، ج ۱، ص ۴۰۴؛ الطب النبوی لأبی نعیم الأصبهانی، ج ۱، ص ۲۰۳.
 ۳. مقاتل الطالبیین لأبی الفرج الأصفهانی، ص ۵۱

يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لَنَا جَارًا اشْتَكَى بَطْنَهُ، أَفَتَأْذِنُ لَنَا أَنْ نُدَاوِيَهُ؟ قَالَ: بِمَاذَا تُدَاوُونَهُ؟ قَالُوا: يَهُودِيٌّ عِنْدَنَا يُعَالِجُ مِنْ هَذِهِ الْعِلَّةِ، قَالَ: بِمَاذَا؟ قَالُوا: يَشْقَى الْبَطْنَ فَيَسْتَخْرِجُ مِنْهُ شَيْئًا، فَكَرِهَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَعَاوَدُوهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، فَقَالَ: افْعَلُوا مَا شِئْتُمْ، فَدَعَا إِلَيْهِ يَهُودِيٌّ فَشَقَّ بَطْنَهُ وَنَزَعَ مِنْهُ رَجْرَجًا كَثِيرًا، ثُمَّ غَسَلَ بَطْنَهُ، ثُمَّ خَاطَهُ وَدَاوَاهُ، فَصَحَّ، فَرَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مَارٌّ بِالْمَسْجِدِ، فَقَالَ: أَلَيْسَ ذَلِكَ بِفُلَانٍ؟! قَالُوا: بَلَى، فَقَالَ: ادْعُوهُ إِلَيَّ، فَتَنَظَّرَ إِلَى بَطْنِهِ فَوَجَدَهُ قَدْ صَحَّ، فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الدَّاءَ جَعَلَ لَهُ دَوَاءً إِلَّا السَّامَ؛ «گروهی از انصار گفتند: ای رسول خدا! شکم همسایه‌ی ما مشکلی دارد، آیا اذن می‌دهی که او را مداوا کنیم؟ فرمود: او را چگونه مداوا می‌کنید؟ گفتند: یک یهودی نزد ما هست که این بیماری را معالجه می‌کند، فرمود: چگونه؟ گفتند: شکم را جراحی می‌کند و از آن چیزی را بیرون می‌آورد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این کار را نپسندید، تا اینکه دو یا سه بار دیگر به نزدش بازگشتند، پس فرمود: کاری که می‌خواهید را انجام دهید، پس یهودی را فرا خواندند و او شکم آن مرد را باز کرد و مایع تیره‌رنگ بسیاری را بیرون آورد و سپس شکم او را شست و دوخت و به او دارو داد، پس آن مرد بهبود یافت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را دید که در مسجد راه می‌رود، پس فرمود: آیا این فلانی نیست؟! گفتند: آری، فرمود: او را به نزد من بخوانید، پس آن حضرت به شکم او نگاه کرد و دید که خوب شده است، پس فرمود: کسی که درد را آفریده، برای آن دوا نیز قرار داده است مگر مرگ».

این روایات که به حدّ تواتر معنوی می‌رسند، دلیل بر آن هستند که نه پیامبر و اهل بیت او مدّعی تشخیص و درمان همه‌ی بیماری‌ها بودند و نه مردم زمانشان از آنان چنین توقّعی داشتند. لذا این تصوّر که آنان راه تشخیص و درمان همه‌ی بیماری‌ها را به تفصیل فرموده‌اند، تصوّر بی‌اساسی است که گونه‌ای غلو و بدعت محسوب می‌شود و از آن بدتر ساختن چیزی تحت عنوان «طبّ اسلامی» بر اساس روایات پراکنده‌ی منسوب به آنان و ادّعای کافی بودن آن برای تشخیص و درمان همه‌ی بیماری‌هاست که کاری بسیار غلط و خطرناک است؛ چراکه بیشتر روایات موجود در این باب، ضعیف هستند و اندکی از آن‌ها که معتبر محسوب می‌شوند نیز غالباً حکمی نازل شده از جانب خداوند نبوده‌اند، بلکه به اصطلاح، جنبه‌ی ارشادی داشته‌اند و یادآوری نکات مجرّب و مفیدی بوده‌اند که طبیبان حاذق در زمان پیامبر و اهل بیت او می‌گفته‌اند؛ چنانکه به عنوان نمونه، از زید بن علی بن حسین بن زید روایت شده است: «مَرَضْتُ، فَدَخَلَ الطَّبِيبُ عَلَيَّ لَيْلًا، فَوَصَفَ لِي دَوَاءً بَلْبِلٍ أَخَذَهُ كَذَا وَكَذَا يَوْمًا، فَلَمْ يُمَكِّنِي، فَلَمْ يَخْرُجِ الطَّبِيبُ مِنَ الْبَابِ حَتَّى وَرَدَ عَلَيَّ نَصْرٌ بِقَارُورَةٍ فِيهَا ذَلِكَ الدَّوَاءُ بَعَيْنِي، فَقَالَ لِي: أَبُو الْحَسَنِ يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: خُذْ هَذَا الدَّوَاءَ كَذَا وَكَذَا يَوْمًا، فَأَخَذْتُهُ فَشَرِبْتُهُ فَبَرَأْتُ»^۱؛ «بیمار شدم، پس در هنگام شب طبیبی به نزد آمد و

۱. دعائم الإسلام لابن حیتون، ج ۲، ص ۱۴۳؛ فیض القدر للمناوی، ج ۲، ص ۲۱۶

۲. الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۵۰۲

دارویی را برایم تجویز کرد که آن را چند روز معین بخورم، ولی تهیه‌ی آن برایم مقدور نبود، پس هنوز طبیب از خانه خارج نشده بود که نصر (خادم امام رضا علیه السلام) وارد شد و شیشه‌ای را برایم آورد که همان دارو در آن بود و به من گفت: ابو الحسن به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید که این دارو را چند روز معین بخوری، پس خوردم و بهبود یافتم».

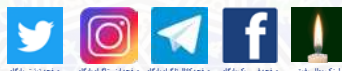


پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح خراسانی
 مجتبیٰ با حکم کتبی از حضرتها



www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح خراسانی حفظه الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.